

## عوامل همگرایی ایران و روسیه در بحران سیاسی امنیتی سوریه (۲۰۱۶-۲۰۱۳)

یاسر فرخ پارسا<sup>۱</sup>

مهدی جاودانی مقدم<sup>۲\*</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲

10.22124/wp.2024.28030.3374

۲۹۳

### چکیده

بحران سوریه از پیچیده‌ترین بحران‌های امنیتی چند دهه اخیر محسوب می‌شود. این بحران با توجه به ویژگی‌ها، دامنه و پیامدهای آن، عملاً نه تنها منطقه خاورمیانه بلکه روابط بین‌الملل را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در این میان، اگرچه از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا کنون، همواره سوریه از جایگاه خاص و استراتژیکی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده و مسلماً بحران سوریه از ابعاد مختلف بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذاشته است، اما مساله نوظهور جدید در خلال بحران سوریه، همگرایی استراتژیک ایران و روسیه در قبال این بحران بوده است به گونه‌ای که به اعتقاد برخی از کارشناسان و تحلیلگران، سطح روابط دو کشور را از همکاری منفعت محور موقت تا اتحاد استراتژیک ارتقا داده است. سؤال اصلی‌ای که در صدد پاسخگویی به آن برآمده‌ایم این است که علل بنیادین همگرایی سیاست خارجی ایران و روسیه در بحران سوریه کدامند؟ و آیا این بحران به تحولی اساسی در روابط ایران و روسیه منجر خواهد شد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه تلاش برای حفظ توازن منطقه‌ای، مقابله با گسترش و نفوذ غرب و حمایت از دولت اسد، مهم‌ترین علل اساسی‌ای بوده‌اند که زمینه همگرایی راهبردی ایران و روسیه در بحران سوریه را بوجود آورده‌اند اما محدودیت‌ها و چالش‌های روابط ایران و روسیه همچنان مانع از همگرایی قوی تر دو کشور در بلند مدت خواهند شد. این پژوهش از نظر روشی توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف کاربردی می‌باشد که در آن تلاش خواهد شد با استفاده از مقالات علمی و پژوهشی و دیگر منابع کتابخانه‌ای به تحلیل و تبیین موضوع پیش رو پرداخته شود.

واژگان کلیدی: همگرایی، اتحاد استراتژیک، بحران سوریه، ایران، روسیه

۱. دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

۲. استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

\* نویسنده مسئول: javdani2020@gmail.com



سیاست جهانی

سال ۲۰۱۰ آغازگر انقلاب‌های متوالی در کشورهای عربی بود که بر پایه محوریت مردم و جهت سرنگونی حکام مستبد وقت برنامه ریزی شده بود. کشورهای مصر، تونس و لیبی هر کدام با سازو کاری تقریباً متفاوت مسیر انقلاب را تا سرنگونی حکام پیش بردند. در مرحله تسری این انقلاب به کشورهای نظیر سوریه و بحرین، وضعیت متفاوت شد. در موضوع سوریه که تحقیق پیش رو را در برمی گیرد، در ابتدا شاهد خیزش مردمی در درعا بودیم که نسبت به دولت اسد، انتقاداتی داشتند، اما در مطالعه سیر تحولات به این نکته می‌رسیم که هیچ‌گاه این حرکت مردمی به حدی نرسید که باعث شود این بحران فرسایشی شود. در بحران سوریه واژه جنگ‌های نیابتی مصداق و عینیت ویژه‌ای یافت و رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با ورود به این بحران محل نبرد جدیدی برای رویارویی یافته بودند و تحولات سوریه را به سمت و سوی کشاندند که اکثر کارشناسان مسائل سیاسی به این باور رسیدند که هر زمان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به مفهوم مشترکی نسبت به ایجاد امنیت و پایان حل و فصل بحران سوریه برسند، آرامش به این کشور باز خواهد گشت. ایران و روسیه در صف موافقان دولت اسد و مبارزه با نیروهای متخاصم قرار گرفتند و قائل به این نکته شدند که آینده سوریه را باید مردم آن رقم بزنند نه قدرت‌های متخاصم. با نیل به این هدف مشترک، شاهد آن بودیم که روسیه بر خلاف سیاست اتخاذ شده در بحران‌های مصر و لیبی، مستقیماً وارد معرکه سوریه شد و با استفاده از حق وتو و نیروی نظامی خود، ثابت کرد که بر سر مسئله سوریه وارد معامله با غرب نخواهد شد. بحران سوریه یکی از مهم‌ترین مسائل منطقه‌ای است که مناسبات موجود در خاورمیانه را دگرگون کرده است و هر نوع عملکرد ایران و روسیه که از کلیدی‌ترین بازیگران در عرصه مناقشات سوریه هستند باعث تغییر سرنوشت بحران سوریه می‌شود. لذا همانگونه که در ادامه پژوهش خواهد آمد، مشاهده می‌شود که سوریه دارای منافع و اولویت‌های خاص امنیتی برای ایران و روسیه می‌باشد، لذا در بحران سوریه، اهداف سیاست خارجی ایران و روسیه در یک جبهه قرار گرفته و تمام تلاش خود را می‌نمایند تا به یک همگرایی در این خصوص برسند. با توجه به مقدمه گفته شده، هدف این مقاله جستجوی علل نزدیک شدن



سیاست خارجی ایران و روسیه در بحران سوریه می‌باشد که بنا به ضرورت تحقیق می‌توان در پی واکاوی این علل به اهداف مهم‌تری که همانا شناسایی موانع و راه‌های ایجاد ساز و کار جهت برقراری اتحاد استراتژیک بین ایران و روسیه است، دست پیدا کنیم. سؤال اصلی مقاله این است که علل همگرایی سیاست خارجی ایران و روسیه در بحران سوریه ۲۰۱۳-۲۰۱۶ کدام اند؟ در ادامه پس از طرح چارچوب نظری به تفصیل به این عوامل پرداخته می‌شود.

### ۱. چارچوب نظری

انتخاب نظریه خاص برای تبیین روابط بین روسیه و ایران، انتخاب دشواری است، چرا که در بررسی تاریخ روابط دو دولت، رفتارها و عملکردهای آن‌ها به قدری پیچیده است که قرار دادن این مناسبات در قالب هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل، باعث برخورد به نقاط ضعف و قوت آن نظریه خاص خواهد شد. پایه‌های بنیادین استراتژی کلان دولت روسیه با ایران در سلسله حاکمان مختلف، توجه به «منافع ملی» و «امنیت ملی» در اولویت‌ها بوده است. به این ترتیب، بر مبنای روش‌شناختی علمی در این پژوهش به گزینش نظریه‌ای می‌پردازیم که بتواند روابط دو دولت را بهتر توجیه نماید. بنابراین در این پژوهش رفتارهای رهبران دو کشور را در قالب یکی از انواع شاخه‌های مکتب رئالیسم، یعنی رئالیسم نوکلاسیک توضیح می‌دهیم. در رئالیسم نوکلاسیک رفتار روابط بین‌الملل مرکز توجه است و همانند ادعای نورئالیست‌ها نمی‌توان روابط بین‌الملل را تنها از شرایط سیستمی مشتق دانست. واقع‌گرایی نوکلاسیک که از آن به رئالیسم اصلاح شده یا تعدیل شده نیز یاد می‌شود، اغلب مفاهیم و اصول نواقع‌گرایی را می‌پذیرد، اما با این حال متغیرهای جدیدی را نیز به این نظریه اضافه می‌کند. این نظریه نیز به اهمیت منازعه و آنارشی در سیاست بین‌الملل ادغان می‌کند، اما آنارشی را به عنوان شرایط آسان‌گیرانه تلقی می‌کند. رئالیسم نوکلاسیک معتقد است که آنارشی و توزیع قدرت به تنهایی نمی‌تواند رفتار جستجوی قدرت یک دولت را تبیین کند. این نظریه بر خلاف واقع‌گرایی ساختاری در وهله اول به تبیین روابط بین‌الملل و تصمیمات یک دولت خاص علاقه‌مند است و سعی دارد تمایل به قدرت را بر اساس آمیزه‌ای از سطوح فردی یا کارگزاری و ساختاری توضیح دهد. (اسمیت، ۲۰۰۵: ۵۴۲).



واقع‌گرایی نوکلاسیک تلقی دولت به عنوان جعبه سیاه را نفی می‌کند و مؤلفه‌هایی مانند شخصیت و فهم رهبران، روابط دولت و جامعه و منافع دولت را نیز در تبیین روابط بین‌الملل وارد می‌کند. این نظریه معتقد است، محدودیت‌ها و الزامات سیستمی از طریق متغیرهای میانجی بر دولت‌ها و رفتار آنها در عرصه روابط بین‌الملل تأثیرگذار است. از متغیرهای میانجی مهم به درک تصمیم‌گیرندگان از توزیع قدرت و ساختار داخلی کشورها اشاره می‌شود. نکته مهم دیگر آن است که نوکلاسیک‌های تهاجمی مانند شولر، به جای تأکید بر قدرت و امنیت به عنوان اهداف اصلی دولت‌ها در واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی، معتقد هستند دولت‌ها در پی بیشینه‌سازی نفوذ خود در محیط بین‌المللی هستند. (اسمیت، ۲۰۰۵: ۵۴۳). در تبیین روابط بین‌الملل کشورها در چهارچوب نظریه رئالیسم نوکلاسیک باید به این نکته توجه کرد که الزامات و محدودیت‌های سیستمی به صورت مستقیم بر روابط بین‌الملل تأثیرگذار نیست، بلکه متغیرهای میانجی در این بین نقشی اساسی ایفا می‌کنند. هر چند موازنه قدرت در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی و اصل آنارشیک بودن نظام بین‌الملل و از عوامل اصلی سیاستگذاری خارجی است، با این حال فهم و درک رهبران یک کشور از این مؤلفه‌ها و مسائل و ساختار دولت که عمدتاً شامل روابط دولت و جامعه است، بر چگونگی طراحی روابط بین‌الملل تأثیرگذار است. از پرسش‌ها و مسائل اساسی رئالیست‌های نوکلاسیک این است که چرا، چگونه و تحت چه شرایطی مشخصه‌های داخلی دولت‌ها، ظرفیت استخراج و بسیج نهادهای سیاسی - نظامی، نفوذ بازیگران جامعه داخلی و گروه‌های ذینفع، درجه خودمختاری دولت از جامعه، سطح انسجام نخبگان یا جامعه به عنوان متغیرهای میانجی بین ارزیابی‌های رهبران از تهدیدات و فرصت‌های بین‌المللی و روابط بین‌الملل دولت‌ها عمل می‌کنند. به اعتقاد این دسته از نظریه‌پردازان در بلندمدت نتایج سیاسی بین‌المللی اغلب بازتاب دهنده توزیع قدرت واقعی در میان دولت‌هاست، اما در دوره زمانی کوتاه‌مدت‌تر روابط بین‌الملل دولت‌ها به ندرت بر اساس تحلیل‌های سیستمی صرف قابل پیش‌بینی است. از این‌رو این نظریه‌ها ضمن الهام گرفتن از بینش‌های نظری نورئالیسم و جدی گرفتن عوامل سیستمی، به

بینش‌های عملی رئالیسم کلاسیک در مورد روابط بین‌الملل و کشورداری نیز توجه کافی دارند.. (اسمیت، ۲۰۰۵: ۵۴۵).

رئالیسم نوکلاسیک استدلال می‌کند که وسعت و بلندپروازی روابط بین‌الملل یک کشور در وهله اول با قدرت مادی نسبی آن هدایت می‌شود، اما تأثیر توانمندی‌های مادی بر روابط بین‌الملل غیر مستقیم و پیچیده است. چرا که فشارهای سیستمی باید از طریق متغیرهای میانجی سطح واحد مانند درک تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت ترجمه شود. بر این اساس رهبران و تصمیم‌سازان یک کشور در طراحی استراتژی‌های کلان روابط بین‌الملل در یک بازی دو سطحی درگیر هستند: از یک سو آنها باید به محیط خارجی واکنش نشان دهند و از سوی دیگر آنها باید منابعی را از جامعه داخلی استخراج و بسیج کنند، از طریق نهادهای داخلی موجود کار کنند و حمایت گروه‌های اصلی را کسب کنند. از این روست که رژیم‌هایی که نتوانند به صورت دائمی واکنش مناسبی در قبال عوامل سیستمی داشته باشند، بقای دولت‌های خود را در معرض خطر قرار می‌دهند. (اسمیت، ۲۰۰۵: ۵۴۶).

شولر از رئالیست‌های نوکلاسیک معروف عنوان می‌کند که در مطالعه سیاست بین‌الملل رابطه بین ثبات داخلی و خارجی نادیده گرفته شده است. بررسی وی به محدودیت‌های داخلی دولت‌ها برای موازنه قدرت اختصاص دارد و در این راستا از جمله به استراتژی‌های جایگزین با توجه به شرایط مختلف دولت‌ها از جمله همراهی، دلجویی یا واگذاری مسئولیت توازن به دیگران اشاره می‌شود. شولر در پی توضیح چرایی واکنش‌های متفاوت دولت‌ها به فرصت‌ها و تهدیدات بیرونی است و در این خصوص به چهار متغیر اصلی اجماع نخبگان، انسجام نخبگان، آسیب‌پذیری رژیم و انسجام اجتماعی کشور اشاره می‌شود.. (اسمیت، ۲۰۰۵: ۵۴۷). بر خلاف نظریه‌های رئالیسم کلاسیک و رئالیسم ساختارگرا که به ترتیب بر ماهیت بشر و ویژگی‌های دولت و عوامل سیستمی به عنوان متغیرهای مستقل اصلی تعیین‌کننده و روابط بین‌الملل به عنوان متغیر وابسته تأکید دارند، رئالیسم نوکلاسیک سعی می‌کند تا در تبیین روابط بین‌الملل به هر دوی مؤلفه‌های داخلی و عوامل سیستمی توجه کند. رئالیسم نوکلاسیک بر خلاف تمرکز نورئالیسم بر سیستم بین‌الملل به صورت خاص بر تبیین روابط بین‌الملل دولت‌ها متمرکز است. نکته مهم

دیگر اینکه بر خلاف نورنالیسم که عمدتاً بر تبیین رفتار قدرت‌های بزرگ تمرکز دارد و آنها را تأثیرگذارترین بازیگران شکل‌دهنده به سیاست بین‌الملل می‌داند، رئالیسم نوکلاسیک مدعی آن است که می‌تواند چهارچوبی نظری برای بررسی روابط بین‌الملل همه کشورها از جمله بازیگران و دولت‌های کوچک ارائه دهد. از مهم‌ترین متغیرهای میانجی تأثیرگذار در روابط بین‌الملل از منظر این نظریه‌پردازان می‌توان به شخصیت و فهم رهبران، میزان انسجام و اجماع نخبگان، منافع دولت، آسیب‌پذیری رژیم سیاسی، رابطه دولت و جامعه، توانایی دولت یا رهبران در استخراج و بسیج منابع جامعه و میزان نفوذ بازیگران و گروه‌های داخلی در سیاست‌گذاری اشاره کرد. متغیر وابسته اصلی این نظریه همانند رئالیسم کلاسیک و بر خلاف نورنالیسم روابط بین‌الملل دولت است و بر تمایز و تفاوت بین واحدهای سیاسی و ویژگی‌های داخلی آنها تأکید دارد. با توجه به حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه و صف بندی‌هایی که در سوریه مشاهده می‌کنیم، چرایی حضور ایران و روسیه در این بحران را می‌توانیم با منطبق کردن با نظریه رئالیسم نوکلاسیک شرح دهیم و به این نتیجه می‌رسیم که اعمال قدرت در سوریه توسط دو کشور ایران و روسیه در جهت نفوذ در ارکان قدرت دولت سوریه برای حفظ آن می‌باشد، که در پی حفظ حکومت بشار اسد می‌توان به اهداف زیادی از جمله حفظ توازن منطقه‌ای و مقابله با گسترش حضور و نفوذ غرب در منطقه رسید. در مساله سوریه هم عوامل داخلی دخیل می‌باشد و هم عوامل بیرونی، که شرح و تفسیر آن در رئالیسم نوکلاسیک به وضوح دیده می‌شود.

## ۲. بحران سیاسی امنیتی سوریه

از ابتدای سال ۲۰۱۱ سوریه با توجه به دارا بودن جایگاه مهم در منطقه خاورمیانه خصوصاً شرق مدیترانه، دستخوش ناآرامی‌هایی گردید و به رغم تمامی تلاش‌های بین‌المللی، جنگ داخلی فرسایشی در این کشور تداوم یافته و هزینه‌ها و صدمات فراوانی بر این کشور وارد شده است؛ همچنین این کشور در معرض تهدید نظامی جدی از سوی ایالات متحده و برخی هم پیمانان غربی و متحدین منطقه‌ای آن مانند عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی و ترکیه قرار گرفت. تحولات سیاسی در قالب انقلاب‌ها، اعتراض‌ها و خیزش‌های گسترده که از شمال آفریقا از سال ۲۰۱۰ شروع

گردید به صورت دومینیوار تداوم یافته و در خاورمیانه به کشورهایی مانند سوریه نیز تسری یافت؛ ولی بر خلاف نمونه‌های شمال آفریقا (مصر، تونس و لیبی) در خاورمیانه و در کشورهایی مانند بحرین و سوریه، وضعیت متفاوتی یافت. اگرچه در سه کشور شمال آفریقا، حاکمان یا بر اثر اعتراض‌های خشونت بار داخلی و یا با مداخله قدرت‌های خارجی سقوط کردند ولی در مرحله تسری به کشورهایی مانند سوریه وضعیت متفاوتی شکل گرفت. از یک سو، اعتراضات داخلی به حدی نرسید که بتواند خود موجب تغییر رژیم حاکم شود و از سوی دیگر قدرت‌های خارجی نیز نتوانستند بار دیگر به بهانه‌های مختلف زمینه دخالت مستقیم و براندازی را عملی سازند. حتی با تصاعد شدید بحران سوریه و افزایش تهدید به مداخله نظامی از سوی ایالات متحده و برخی متحدان آن به ویژه فرانسه با این ادعا که دولت سوریه از سلاح شیمیایی علیه مردم خود استفاده کرده است، بار دیگر برخلاف موارد قبلی، اولاً اجماع بین المللی گسترده‌ای میان ایالات متحده و متحدین آن در زمینه مداخله جمعی در سوریه شکل نگرفت و ثانیاً در خود ایالات متحده نیز تردیدها برای مداخله نظامی به حدی افزایش یافت که باراک اوباما تصمیم نهایی برای انجام مداخله نظامی در سوریه را به کنگره واگذار کرد. در مجموع، وضعیت کشوری مانند سوریه چه از نظر معادلات داخلی و جبهه بندی‌های نیروهای سیاسی - اجتماعی خود و نیز موضع قدرت‌های بزرگ خارجی و بازیگران منطقه‌ای با نمونه‌های شمال آفریقا بسیار متفاوت است. بدون تردید یکی از مهم‌ترین علل تداوم بحران سوریه و طولانی شدن جنگ داخلی در این کشور و عدم حل آن (تغییر رژیم و یا پایان اعتراضات و اعمال کنترل حکومت مرکزی بر تمام کشور) را باید در نوع جبهه بندی قدرت‌های بزرگ خارجی و اختلافات شدید بین آنها جستجو کرد. (زرگر، ۱۳۹۲: ۵۴)

بر خلاف نمونه‌های قبلی (مصر، تونس و لیبی) که یا بین قدرت‌های بزرگ توافق نسبی در مورد وضعیت سیاسی آن کشورها وجود داشت و یا اگر مخالفتی از سوی قدرتی وجود داشت، مانع پیش روی احتمالی نمی‌شد؛ در نمونه سوریه، وضعیت متفاوتی دیده می‌شود. قدرت‌های بزرگی مانند چین و خصوصاً روسیه از نمونه‌های قبلی درس گرفته و این بار در سوریه به هیچ وجه حاضر به عقب نشینی از موضع حمایتی خود نشده و به

تدریج حتی پشتیبانی خود را محکم‌تر و علنی‌تر نمودند. وتوی قطعنامه ضد حکومت سوریه در شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط روسیه و چین و جلوگیری از کسب مجوز مداخله نظامی حتی به شکل محدود از دریچه سیستم امنیت دسته جمعی ملل متحد؛ پشتیبانی تسلیحاتی - اطلاعاتی از سوریه خصوصاً از سوی روسیه حتی در اوج بحران و آماده نشان دادن غرب برای حمله نظامی به سوریه، فشار جدی بر قدرت‌های غربی برای عدم مداخله نظامی در سوریه، حمایت رسانه‌ای گسترده از دولت سوریه در مقابل تهدیدهای غرب، فشار و حتی تهدید ترکیه از سوی روسیه، تلاش برای حل مسالمت آمیز بحران و برگزاری نشست ژنو ۲، تشویق دولت سوریه برای همراهی و همکاری با سازمان ملل متحد برای خنثی کردن تهدیدهای نظامی ایالات متحده و هم پیمانان آن و موارد دیگر همه نشان از این دارد که برای چین و به ویژه روسیه حفظ نظام حاکم در سوریه و یا از آن مهم‌تر جلوگیری از عملی شدن یک طرح دیگر مداخله نظامی خارجی از جمله اولویت‌های اصلی روسیه و چین است و به سادگی حاضر به معامله در این زمینه با قدرت‌های غربی خصوصاً ایالات متحده نیستند و یا حداقل هنوز امتیازی را هم اندازه و قابل معاوضه با برگ سوریه نمی‌بینند. (زرگر، ۱۳۹۲: ۵۵)

وضعیت اجتماعی در سوریه نیز به شکلی بود که نیروهای معترض به عنوان نیرویی بالقوه همواره دولت را تهدید می‌کردند. گروه‌های اسلامی که اکثر قریب به اتفاقشان سنی هستند و اکثریت جمعیتی را در سوریه تشکیل می‌دهند فرصت به وجود آمده در نتیجه بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه را مغتنم شمرده و موجبات تحرکات گسترده‌ای را به وجود آوردند. این مساله با نقش بین المللی حکومت سوریه به عنوان یکی از مهم‌ترین اعضای مقاومت اسلامی در برابر اسرائیل بسیار مرتبط است. همچنین در این خصوص نقش کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عنوان کشورهای حامی و مخالف از اهمیت بالایی برخوردار است. (کوهشاهی، ۱۳۹۳: ۱۷۵)

در شکل‌گیری آغازین بحران سوریه علاوه بر عواملی همچون موقعیت استراتژیک و نظام سیاسی اقتدارگرای سوریه، می‌توان به عللی نظیر مشکلات اقتصادی، شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی در این کشور، رشد اسلام‌گرایی افراطی و مداخله خارجی اشاره نمود.



### ۳. اهداف و منافع روسیه در بحران سوریه

روسیه دارای منافع متعددی در سوریه است. البته این منافع قبل از فروپاشی اتحاد شوروی برای روسیه مطرح بوده است و بعد از فروپاشی شوروی برخی از این منافع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است، به طوری که از زمان شروع بحران در سوریه شاهد نقش آفرینی مؤثر روسیه در این کشور هستیم. منافع روسیه در سوریه شامل منافع سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی است.

#### ۳-۱. منافع سیاسی

**الف- جلوگیری از گسترش دامنه نفوذ غرب در منطقه.** روسیه در تلاش است تا بحران سوریه را یک بحران داخلی نشان دهد تا از این طریق مانع دخالت سایر کشورها به خصوص غرب و آمریکا در حوزه نفوذ سنتی خود شود. حضور روسیه در صحنه بحران سوریه، قدرت چانه زنی روسیه را در مقابل غرب بالا برده و باعث حضور این کشور در بسیاری از نشست های بین المللی و منطقه‌ای در این زمینه شده است. در واقع روسیه از طریق دیپلماسی سعی در حل بحران سوریه دارد. روسیه از این طریق هم برای خود کسب پرستیژ می‌کند و هم از گسترش بحران و ناامنی در مناطق جنوبی کشورش که از آن به عنوان حیاط خلوت خود نام می‌برد جلوگیری می‌کند. (آدمی، آخرالدین، ۱۳۹۲: ۵۶)

#### ب- مقابله با یکجانبه گرایی آمریکا

تلاش روسیه برای تثبیت جایگاه جدید و قابل احترام خود در نظام بین الملل و رقابت بزرگی که در رأس نظام بین الملل با رقبای غربی خود به ویژه ایالات متحده دارد و اینکه روسها در تصور و نگرش خود با توجه به نقش، هویت و جایگاهی که برای خود در نظام بین الملل قائل هستند در اتخاذ چنین مواضع و رویکردهایی در سیاست خارجی روسیه بسیار اثرگذار می‌باشد. (زرگر، ۱۳۹۲: ۵۹-۵۸) این امر نیز در حدود یک دهه اخیر برای آنها مجدداً عینیت یافته است. هیچ گاه با یکجانبه گرایی و سیاست‌های هژمونیک گرایانه ایالات متحده نمی‌توانند کنار بیایند و بنابراین اتخاذ رویکردهای مخالفت جویانه و تضادآمیز از سوی روسها در برابر غرب همواره متصور است. البته مخالفت و اعتراض اصولاً به معنای مواجهه مستقیم نیست و برای روسها هنوز چنین



امری بسیار دور می‌نماید. در واقع گرایانه ترین وضعیت، روسیه همچون چین با زیرکی به دنبال بالا بردن هزینه‌های سیاست جهانی ایالات متحده در مناطق مختلف جهان خصوصاً خاورمیانه است. چین و به ویژه روسیه که نسبت به اقدامات ایالات متحده خصوصاً در چارچوب مداخله گرایی گسترده و کاربرد نیروی نظامی در مناطق مختلف جهان شدیداً معترض هستند، هنوز در جایگاهی قرار ندارند که مستقیماً به رویارویی با ایالات متحده و متحدان آن کشور پردازند و در مقابل از ابزارهای مختلف از جمله جایگاهی که در شورای امنیت دارند در جهت کند نمودن و در صورت امکان متوقف کردن این اقدامات ایالات متحده سود می‌برند. مناطقی مانند خاورمیانه و کشورهای نظیر سوریه از جمله جاهایی هستند که می‌توانند هزینه‌های سیاست جهانی ایالات متحده را بسیار سنگین نموده و آمریکا را در تأمین اهدافش با موانع و مشکلات بزرگی مواجه سازند و یا ضربه پرستیژی بر آن وارد کنند. همچنین در صورت افزایش هزینه‌ها، درگیر شدن و زمین گیر شدن سیاست مداخله جویانه آمریکا در برخی نقاط باعث می‌شود تا این کشور نتواند با سهولت در نقاط دیگر عمل نماید و این در وضعیت‌های مختلف می‌تواند به سود رقبایی مانند چین (مثلاً در جنوب شرق آسیا) و روسیه (در آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی) باشد. آمریکا در سیاست خارجی خود اهمیت فراوانی برای خاورمیانه قائل است و در قرن ۲۱ نیز از آن چشم پوشی نخواهد کرد و این از دید رقبایی مانند چین و روسیه خارج نیست. آن‌ها خصوصاً روسیه تلاش می‌کنند که بر منافع ایالات متحده در این منطقه اثر بگذارند و جلوی پیشروی بیشتر آمریکا را بگیرند و در صورت توان خود بیشتر جلو بروند. این رقابتی است که در دهه‌های آتی همچنان خاورمیانه را در کانون سیاست بین الملل نگاه خواهد داشت و این منطقه را شاید بیش از گذشته در معرض رقابت قدرت‌های بزرگ تثبیت شده و در حال ظهور کنونی قرار دهد. (زرگر، ۱۳۹۲: ۷۵-۷۴)

پ- وادار کردن آمریکا به بازگشت به نظام بین المللی

مواضع انتقادی روسیه در قبال اتخاذ رویکردهای یک جانبه در مناسبات بین الملل از سوی ایالات متحده، گسترش ناتو به شرق، طرح استقرار سپر دفاع موشکی در جمهوری چک و لهستان و سپس در ترکیه، وقوع انقلاب‌های رنگی در مناطق پیرامونی روسیه، فعالیت نهادهای فرهنگی و سیاسی غرب گرا و گسترش دامنه فعالیت‌های اقتصادی غرب به ویژه در حوزه انرژی در سال‌های اخیر قابل توجه بوده است. از این زاویه، نگرش روسیه به تحولات کنونی سوریه را باید در نگرانی از گسترش دامنه نفوذ جهان غرب در منطقه استراتژیک خاورمیانه دانست. روس‌ها به خوبی بر این نکته واقفند که در صورت سرنگون شدن نظام سیاسی کنونی سوریه، راه نفوذ آمریکا در منطقه هموارتر می‌شود و این برای روسیه‌ای که در حال احیا شدن است، یک زیان بزرگ تلقی می‌شود. لذا «دیمیتری ترینین» مدیر «مرکز کارنگی مسکو» در گفت و گویی با اندیشکده «کارنگی»، هدف اصلی روسیه در سوریه را وادار کردن آمریکا به بازگشت به نظام بین المللی تحت کنترل شورای امنیت سازمان ملل می‌داند. این که آمریکا بالاتر از قوانین بین المللی قرار بگیرد، موجب ناراحتی بسیاری از سیاست مداران و مردم شده است. روسیه معتقد است ممکن است حالتی ایجاد شود که به اقدامات بیشتر آمریکا در جهان منجر شده و در برخی نقاط با منافع اساسی روسیه تناقض پیدا کند، لذا با این اقدام خود می‌خواهند از بکارگیری زور توسط آمریکا، خارج از چارچوب شورای امنیت سازمان ملل جلوگیری کنند.

#### ت- حفظ دامنه نفوذ در منطقه دریای مدیترانه

یکی از مهم‌ترین منافع روسیه در سوریه، حفظ دامنه نفوذ و میراث ابرقدرت سابق در منطقه دریای مدیترانه است. در کنار این مورد باید به حفظ پرستیژ و جایگاه بین المللی روسیه در جهان و به خصوص در منطقه خاورمیانه اشاره کنیم. پس از پایان جنگ سرد روسیه تمام پایگاه‌های مؤثر خود را در منطقه خاورمیانه یکی پس از دیگری از دست داد مانند لیبی و عراق. اسناد منتشر شده توسط وزارت خارجه روسیه از زمان روی کار آمدن پوتین، حاکی از موضع گیری شفاف روسیه در قبال تحولات منطقه و نگاه منفی این کشور به اقدامات و فعالیت‌های یکجانبه غرب در ارتباط با آن است. در واقع روسیه مخالف نفوذ روزافزون آمریکا و غرب در این منطقه است. روسیه به عنوان آخرین مورد،



تجربه لیبی را در ذهن خود دارد که ناتو فراتر از مصوبه شورای امنیت عمل کرد و حمله گسترده‌ای را علیه تمام زیرساخت‌های لیبی انجام داد، و در حقیقت روسیه خود را در این صحنه بازنده می‌بیند. از سوی دیگر تضاد منافع روسیه و ترکیه به عنوان متحد غرب مطرح است. از دیگر منافع روسیه باید به این نکته اشاره کرد که روسیه با حمایت از رژیم سوریه، خواهان حفظ توازن منطقه‌ای در قبال ترکیه است. سوریه به علت ارتباط بسیار نزدیک با ایران، نقش مهمی را در جلوگیری از قدرت یابی بیشتر ترکیه و اتحادیه عرب در منطقه ایفا می‌کند. (کرمی، ۱۳۹۱: ۵۲)

### ۳-۲. منافع نظامی

منافع نظامی روسیه در بردارنده قراردادهای نظامی - تسلیحاتی است که بین روسیه و سوریه به امضا رسیده است. روسیه دومین صادرکننده تسلیحات نظامی، بعد از آمریکا است و سوریه نیز از دیرباز خریدار عمده تسلیحات از روسیه بوده است. در حقیقت سوریه، قبل از فروپاشی شوروی و از زمان جنگ اعراب و اسرائیل خریدار تسلیحات از روسیه بوده است. به طوری که سیستم ارتش سوریه بر طبق تجهیزات و مدل روسی سازماندهی شده است. امروزه در حدود ۶۰۰ شرکت و هزاران کارخانه در زمینه فناوری و تسلیحات در روسیه فعالیت می‌کنند، اما مهم‌ترین آنها شرکت روزوبورن اکسپورت است. این شرکت تنها شرکتی است که عقد قرارداد فروش سلاح به صورت قانونی به آن سپرده شده است. به طور کلی زمینه‌های همکاری نظامی بین دمشق و مسکو را می‌توان در حول چند موضوع مهم، شامل فروش جنگنده‌های میگ ۳۱، استقرار سیستم‌های دفاع موشکی روسیه اس اس ۲۶ یا اسکندر در سوریه و انتقال ناوگان دریای سیاه روسیه از بندر سواستوپول برای ایجاد پایگاه دریایی در بندر طرطوس سوریه در مدیترانه و تقویت توان دفاعی سوریه با سلاح‌های جدید و مدرن روسیه ذکر کرد. باید به این موضوع اشاره کرد که در سال ۲۰۰۵ روسیه ۷۰ درصد از بدهی‌های خارجی سوریه را بخشید، تا از این طریق دمشق بتواند دوباره از روسیه خرید نظامی و تسلیحاتی داشته باشد. پایگاه دریایی طرطوس طبق قراردادی از دهه ۷۰ میلادی در اختیار شوروی قرار گرفت. این پایگاه تنها پایگاه روسیه در دریای مدیترانه است و از این طریق می‌تواند

به آب‌های گرم دسترسی داشته باشد. اگر روسیه این پایگاه را از دست دهد، کل دریای مدیترانه در دست ناتو قرار می‌گیرد. (آدمی، آخرالدین، ۵۷، ۱۳۹۲)

### ۳-۳. منافع امنیتی

روسیه در تحولات سوریه از اقتدار حاکم در این کشور حمایت می‌کند، زیرا از جهات مختلف سوریه دارای اهمیت ژئوپلیتیک است. از یک طرف سوریه یک پای مهم روند صلح خاورمیانه است و هیچ صلح منطقه‌ای بدون توافق و نقش محوری این کشور امکان پذیر نیست. از سوی دیگر سوریه در جبهه غرب به رهبری آمریکا قرار نمی‌گیرد و در کنار کشورهایی مانند ایران، سیاست تفوق طلبانه ایالات متحده را در خاورمیانه به چالش می‌کشد؛ همچنین سوریه نقش مهمی در پازل منطقه‌ای خاورمیانه خصوصاً ژئوپلیتیک شیعی در جهان اسلام دارد و نیز موقعیت بسیار مناسب آن در منطقه خاورمیانه که مشرف بر آب‌های مدیترانه است، اهمیت این کشور را بسیار پررنگ نشان می‌دهد. (زرگر، ۱۳۹۲: ۵۸) امنیت خاورمیانه تأثیر مستقیم بر امنیت روسیه دارد. روسیه کشوری است که در سال‌های ۱۹۴۴-۱۹۹۹ درگیر جنگ خونین با اسلام‌گرایان رادیکال چچن بوده است. امروزه نیز این کشور در اثر تحولات سوریه، مستقیماً در معرض خطر تروریسم است. اگر نگاهی به نیروهای داعش داشته باشیم در می‌یابیم که حتی در سطح فرماندهان، تروریست‌های چچنی بسیار زیاد هستند. البته در کنار تروریست‌های چچن، افرادی از شمال آسیای میانه و قفقاز هم به داعش پیوسته‌اند که همه این‌ها می‌توانند در صورت موفقیت داعش در سوریه برای روسیه خطر مستقیم به حساب آید. نگرانی دیگر روسیه را باید خطر به قدرت رسیدن افراط‌گرایان اسلامی وابسته به جریان‌های سلفی و وهابی در سوریه دانست. بخش مهمی از جریان‌های مخالف دولت سوریه را این گروه‌ها تشکیل می‌دهند که به شدت از سوی برخی کشورهای عربی به ویژه از سوی عربستان سعودی پشتیبانی می‌شوند. روسیه طعم تلخ رویکردهای سلفی و وهابی را در قفقاز شمالی به ویژه چچن، اینگوش و داغستان چشیده است. از این رو روسیه از قدرت یابی جریان‌های سلفی و وهابی نیز در سوریه شدیداً احساس خطر می‌کند. گفته می‌شود تقریباً سه هزار چچنی اکنون در ناآرامی‌های سوریه فعال هستند. روس‌ها به همین خاطر این حق را به خودشان می‌دهند که با این نیروها در منطقه مبارزه کنند. تحولات سیاسی قفقاز

و آسیای مرکزی برای روسیه بسیار مهم و حائز اهمیت است، زیرا این مناطق به عنوان خارج نزدیک روسیه شناخته می‌شوند که به دلیل حضور بیش از ۳۰ میلیون مسلمان در روسیه و بیش از ۶۰ میلیون در آسیای مرکزی و قفقاز وجود امنیت در این مناطق برای روسیه دو چندان می‌شود. کشورهای این منطقه دارای نظام اقتدارگرا، فساد فراگیر، فقدان فضای سیاسی رقابتی و مشکلات عدیده بعد از فروپاشی اتحاد شوروی هستند که امکان تسری بحران به داخل آن‌ها وجود دارد. در کل می‌توان منافع امنیتی روسیه در ورود به بحران سوریه جهت خاتمه دادن به آن را به صورت فهرست وار این چنین آورد:

- دکتترین امنیت ملی (برون گرا)

- امنیت داخلی روسیه

- دفع خطر جریان‌های افراط گرایی

- همسایگی با منطقه قفقاز و آسیای مرکزی

- جلوگیری از تروریسم پایدار و بزرگ مقیاس که قصد حمله احتمالی به روسیه را دارند (از جمله داعش در سوریه)

- تضمین بقایای متحدان روسیه و فعال خود در همکاری با سوریه حتی در حوزه عراق و سوریه

- توجه به استراتژیک بودن منابع و منافع در منطقه خاورمیانه اعم از عراق و ایران و سوریه

### ۳-۴. منافع اقتصادی

به غیر از قراردادهای تسلیحاتی که بین روسیه و سوریه به امضا رسیده، روسیه دارای منافع اقتصادی دیگری در سوریه می‌باشد. از نظر اقتصادی حجم سرمایه گذاری روسیه در سوریه در سال ۲۰۰۹ از مرز ۲۰ میلیارد دلار گذشت که اکثر این سرمایه گذاری‌ها در قالب پروژه‌های حفاری نفت و گاز و استخراج آن بوده است و هم اکنون نیز شرکت‌های روسیه سرگرم فعالیت در این کشور هستند. در بخش انرژی هم شرکت روس اتم روسیه، در سال ۲۰۱۰ خبر از امضای قراردادی با مسئولین سوری برای ساخت اولین نیروگاه هسته‌ای تولید برق در این کشور داده بود. روسیه بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده نفت و گاز در جهان است. در نطقه مقابل آن، عربستان، قطر،

امارات و بحرین قرار دارند که از دوستان آمریکا به حساب می‌آیند. بنابراین گاهی غرب از نفت به عنوان اهرم فشار استفاده کرده است. برای روسیه این موضوع چالش ساز و چالش برانگیز بود. روسیه با حضور در خاورمیانه می‌تواند این چالش خود را کاهش دهد. علاوه بر موضوع فوق، در شرایطی که دمشق سال‌هاست تحت تحریم اقتصادی غرب قرار دارد، پیوندهای اقتصادی این کشور با روسیه بیش از هر کشوری در رشد و توسعه اقتصادی سوریه نقش داشته است. صادرات روسیه به سوریه بیش از ۱/۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ بوده و سرمایه‌گذاری روس‌ها در این کشور مطابق با گزارش مسکو تایمز در سال ۲۰۰۹ بیش از ۱۹/۴ میلیارد دلار برآورد شده است. این ارقام علاوه بر فروش چهار میلیارد دلاری تسلیحات روسی به سوریه است. فعالیت‌های گسترده شرکت‌های نفت و گاز روسی در سوریه شایان توجه است. نگرانی روسیه در از دست دادن کلیه منافع اقتصادی در اثر سقوط دولت بشار اسد و روی کار آمدن یک دولت غرب‌گرا با جهت‌گیری‌های ضد روسی در صحنه جهت‌گیری مسکو در قبال تحولات سیاسی سوریه‌هاست. از این رو ملاحظات اقتصادی نیز از جایگاه بسیار مهمی در سوریه برخوردار است. (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۵۸)

#### ۴. اهداف و منافع ایران در بحران سوریه

##### ۴-۱. حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای

یکی از اولویت‌های ایران در مورد سوریه از ابتدای انقلاب اسلامی، مسائل سیاسی و توازن منطقه‌ای بوده است. در نتیجه پیروزی انقلاب اسلامی ایران دو ائتلاف عمده در منطقه شکل گرفت که ائتلاف اول همکاری آمریکا با کشورهای حوزه خلیج فارس علی‌الخصوص عربستان بود که با ایجاد رادیکالیسم وهابی در منطقه و گسترش آن سعی داشت جلوی تفکر شیعی و گسترش انقلاب اسلامی را بگیرد. در مقابل، ایران نیز با بهره‌گیری از نقاط مشترک سوریه و حزب الله لبنان و حمایت همه‌جانبه از آنان سعی نمود تا با فشار بر اسرائیل فرهنگ شیعی را گسترش دهد. با سقوط صدام و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق موازنه کاملاً به نفع ایران به هم خورد، در مقابل عربستان نیز با حمایت از شکل‌گیری یک تفکر رادیکالی سنی (وهابی-سلفی) در تلاش است موازنه را به نفع خود برگرداند. در نهایت با وقوع موج بیداری اسلامی در منطقه، جبهه عربی-



غربی با استفاده از این ابزار سعی نمودند توازن قدرت را بر هم زده و با سقوط سوریه محور مقاومت را از بین ببرند و موقعیت خود را در منطقه تثبیت نمایند؛ ایران نیز متقابلاً تمام تلاش و قوای خود را بکار بسته تا از سقوط حکومت بشار اسد جلوگیری نماید. در حال حاضر، بیشترین فشارها علیه حکومت سوریه از طرف عربستان، ترکیه و قطر اعمال می‌شود. عربستان و ترکیه مهم‌ترین رقبای منطقه‌ای ایران محسوب می‌شوند که در حوزه‌های مختلف رقابت تنگاتنگی برای گسترش حوزه نفوذ خود دارند. سقوط بشار، راه را برای یکه تازی این کشورها در خاورمیانه هموار می‌سازد. در عین حال، سقوط اسد نه تنها ایران را از لبنان محروم می‌سازد؛ بلکه جایگاه ایران در عراق را نیز به مخاطره می‌اندازد. سقوط سوریه و به قدرت رسیدن حکومتی همگرا با محور ترکیه و عربستان، عملاً مرزهای غربی عراق را نیز در معرض فشار حکومت جدید سوریه قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، حفظ حکومت اسد برای ایران یک موضوع حیاتی است (نجات، جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۱) جمهوری اسلامی ایران، سوریه را به عنوان عمق استراتژیک خود می‌داند و حفظ وضع موجود در سوریه و یا پایان دادن به بحران آن با تثبیت حکومت بشار اسد، برای ایران اهمیت به سزایی دارد. به تعبیر دیگر تغییر قدرت در سوریه، به معنی افزایش یک حلقه دیگر به زنجیره رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن یک هم پیمان استراتژیک منطقه‌ای خواهد بود. (کوهشاهی، ۱۳۹۲: ۱۷۹)

#### ۲-۴. منافع ژئوپلیتیکی ایران در سوریه

سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را بر عهده داشته است. تحولات سوریه بر ژئوپلیتیک منطقه و در عین حال در سطح بازیگری و نقش آفرینی ایران در منطقه تأثیر زیادی دارد. در واقع سوریه لایه نخست عمق استراتژیک ایران محسوب می‌شود. همسایگی با اسرائیل به عنوان مهم‌ترین دشمن جمهوری اسلامی ایران، عدم وابستگی حکومت سوریه به غرب، قرار داشتن در محور مقاومت و رویکرد خصمانه آن به رژیم صهیونیستی در کنار اعتماد متقابلی که بین نظام‌های سیاسی دو کشور نسبت به یکدیگر وجود دارد باعث شده، حکومت سوریه به مهم‌ترین متحد منطقه‌ای ایران تبدیل شود. سوریه به لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای جمهوری اسلامی ایران دارد و



عرصه‌ای مهم برای حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، نقش آفرینی منطقه‌ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی و غرب محسوب می‌شود. یقیناً هرگونه تغییر در ساختار سیاسی سوریه و جایگزینی حکومت بشار اسد با فرد یا ساختار حکومتی دیگر نخواهد توانست منافع منطقه‌ای ایران را برآورده سازد. روی کار آمدن هر حکومتی در سوریه حداقل در کوتاه مدت و میان مدت باعث خواهد شد منافع و نفوذ منطقه‌ای ایران تا حد زیادی تحت شعاع قرار بگیرد. از منظر منافع اقتصادی نیز، در صورت حفظ و تثبیت حکومت سوریه، با توجه به روابط مستحکمی که بین ایران و عراق وجود دارد سوریه می‌تواند مسیر مطمئنی برای انتقال نفت و گاز ایران باشد. (کوهشاهی، ۱۳۹۲: ۱۸۰)

#### ۳-۴. مقابله با سلفی‌گری و رشد جریان‌های تکفیری

یکی از مهم‌ترین تهدیداتی که در بحران سوریه امنیت ملی جمهوری اسلامی و امنیت منطقه را تهدید می‌کند گسترش روزافزون جریان‌های تکفیری است. در حال حاضر، داعش و گروه النصره مهم‌ترین جریان مخالف حکومت سوریه محسوب می‌شوند و بخش وسیعی از خاک سوریه را تحت کنترل دارند. هرگونه احتمال قدرت‌گیری این گروه‌ها در سوریه می‌تواند امنیت منطقه را به صورت جدی تهدید کند. در این راستا، محور مقاومت سعی دارد از نفوذ و گسترش بنیادگرایی سنی جلوگیری نماید چرا که در صورت گسترش بنیادگرایی تکفیری، نفوذ آنان در منطقه کاهش یافته و جنگی طولانی و دراز مدت در منطقه شکل می‌گیرد. (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۷۱) از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه، ایران، ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، تاکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه‌جانبه خود را از سوریه اعلام کرده است. ایران همچنین با تمام قوا با هرگونه مداخله طرف خارجی در امور داخلی سوریه مخالفت نموده و تلاش کرده با رایزنی و مذاکره با دیگر حامیان سوریه نظیر چین و روسیه، مانع از دخالت قدرت خارجی در تحولات داخلی سوریه شود. جمهوری اسلامی ایران با رد هرگونه عملیات مسلحانه در داخل سوریه، از گفت و گوهای طرف‌های مختلف سوری حمایت نموده و بارها نیز تلاش کرده تا آن دسته از مخالفان



سوری که مخالف دخالت خارجی در سوریه هستند را در تهران گرد هم آورد تا بدین ترتیب به صورت طبیعی درباره آینده سوریه با نظام حاکم بر این کشور گفت و گو کنند

**۵. بحران سوریه و سیاست خارجی ایران**

یکی از مشکلات اصلی امنیتی ایران در منطقه خاورمیانه، فقدان متحد استراتژیک (به غیر از سوریه) چه در سطح منطقه و چه فراتر از آن است. در این وضعیت، کشور سوریه به عنوان تنها متحد استراتژیک ایران می‌تواند نقش بسیار مهمی برای سیاست‌های امنیتی ایران بازی کند. از سوی دیگر محیط هرج و مرج گونه خاورمیانه فاقد یک ساختار و ترتیبات امنیتی مورد اجماع کشورهای منطقه است و در فقدان چنین ساز و کارهایی، ترتیبات و پیمان‌های مختلف و گاه متعارض شکل گرفته‌اند. اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان امنیت جمعی (روسیه و آسیای مرکزی)، سازمان همکاری شانگهای، پیمان گوام، سازمان انتخاب دموکراتیک، پیمان ناتو و ترتیبات فرعی آن در منطقه و قراردادهای دو جانبه میان کشورهای منطقه و کشورهای فرامنطقه ای، وضعیت پیچیده‌ای را به وجود آورده است که ایران در هیچ یک از آنها حضور ندارد. از این رو محیط امنیتی خاورمیانه در وضعیت کنونی و وضعیت‌های احتمالی آینده تهدیدات مختلفی را برای ایران در برداشته است. ایران بایستی سیاست‌های دفاعی و امنیتی خود را با توجه به این وضعیت و در پاسخ به تهدیدات برخاسته از آن منطبق نماید. (کرمی، ۱۳۸۴: ۹۵)

در این جاست که سوریه نقش خود را برای ایران آشکار می‌کند. چرا که در این وضعیت دشوار، سوریه به عنوان یک متحد استراتژیک از چندین جهت می‌تواند نقطه اتکایی برای اثرگذاری سیاست خارجی و امنیتی ایران در منطقه باشد. "زوبین گودرزی" کارشناس مسائل خاورمیانه در دانشگاه ویستر در ژنو بر این باور است که سقوط بشار اسد در سیاست خارجی ایران در سطوح تمایلات ایدئولوژیکی، گسترش هژمونی در مدیترانه شرقی و نقش سمبلیک در روند صلح اعراب و اسرائیل، تاثیرگذار است. در صورت کنار رفتن اسد این احتمال وجود دارد که دولت جدید سوریه برای آرام کردن افکار عمومی تا حدودی از ایران فاصله بگیرد. این دیدگاهی است که برخی تحلیل‌گران حتی در صورت باقی ماندن اسد در مسند ریاست جمهوری نیز بر آن اشتراک نظر داشته

و تاکید می‌کنند. باقی ماندن اسد نیز با برخی ملاحظه کاری‌ها در مورد ایران همراه خواهد بود. این در حالی است که الگویی مشابه برای حزب الله در صورت سرنگونی اسد پیش رو خواهد بود. به همین دلیل اخیراً سید حسن نصرالله رهبر حزب الله در حمایت از اسد از مردم خواسته با ایستادگی، وی را همراهی کنند. نصرالله تاکید کرد اختلاف خیزش‌های مردمی در دیگر کشورهای عربی و سوریه در این نکته است که اسد پذیرفته ایجاد اصلاحات ضروری است. (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۵-۱۵۶)

حکومت سوریه بخش مهمی از جبهه مقاومت در برابر اسرائیل است و در صف مقدم جبهه جنگ ایران با آمریکا قرار دارد. لذا جمهوری اسلامی ایران سیاست همه جانبه را در پیش گرفته است. ایجاد نیروهای شبه نظامی در سوریه بر پایه مدل بسیج ایران، این امکان را به حکومت ایران می‌دهد تا بعد از سقوط اسد و در دوران حکومت سنی آینده نیز به اعمال نفوذ در این کشور بپردازد. مهم‌تر از همه اینکه، ایران می‌تواند روند تجهیز حزب الله را از طریق سوریه ادامه بدهد. تاکید بر برگزاری انتخابات و همچنین تشکیل اجلاس‌ها و کنفرانس‌های متعدد در حمایت از دولت بشار اسد آن هم در حالی که اساساً انتخابات حربه و تاکتیکی است که خود کشورهای غربی برای تبلیغ دموکراسی مورد نظر خودشان به کرات آن را در بوق و کرنا می‌کنند و انتخابات ریاست جمهوری سوریه نیز در همین راستا با قوت اجرا شد. دامن زدن به نفرت اعراب از آمریکا در قبال بحران سوریه که دارای صبغه تاریخی است. (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۹۳)

#### ۶. عوامل همگرایی سیاست خارجی ایران و روسیه در بحران سوریه

صحنه تحولات سوریه، زمینه مساعدی را برای برجستگی عینی نقاط اشتراک ایران و روسیه در قبال تحولات بین‌المللی و منطقه خاورمیانه فراهم ساخته است. هر دو کشور به دلایل مختلف تاریخی، ژئوپلیتیکی و حفظ منافع و امنیت ملی خود با گسترش حوزه نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان غرب در مناطق پیرامون خود مخالف هستند. از این رو است که تهران و مسکو طی سال‌های اخیر، مواضع انتقادی مشابهی را در قبال اتخاذ رویکردهای یک جانبه در مناسبات بین‌الملل از سوی ایالات متحده، گسترش ناتو به شرق، طرح استقرار سپر دفاع موشکی در جمهوری چک و لهستان و سپس در ترکیه، وقوع انقلاب‌های رنگی در مناطق پیرامونی روسیه، فعالیت نهادهای فرهنگی و سیاسی

غرب‌گرا و گسترش دامنه فعالیت‌های اقتصادی غرب به ویژه در حوزه انرژی داشته‌اند. از این زاویه، نگرش هر دو کشور به تحولات کنونی سوریه را باید در نگرانی مشترک از گسترش دامنه نفوذ جهان غرب در منطقه استراتژیک خاورمیانه دانست. روس‌ها به خوبی بر این نکته واقفند که در صورت سرنگون شدن نظام سیاسی کنونی سوریه کل منطقه زیر سلطه غرب به ویژه آمریکا قرار می‌گیرد و این برای روسیه‌ای که در حال احیا شدن است یک زیان بزرگ تلقی می‌شود. ایران نیز سوریه را نقطه مهم و استراتژیک در محور مقاومت علیه اسرائیل و جهان غرب در منطقه می‌بیند. از این رو، سقوط دولت کنونی و روی کار آمدن یک دولت غرب‌گرا به هیچ عنوان در راستای منافع استراتژیک ایران و روسیه قرار ندارد. اهمیت این مساله تا بدان جااست که روسیه بر خلاف تحولات کشورهای دیگر خاورمیانه به ویژه لیبی، با تمام قدرت وارد صحنه تحولات سوریه شده است. در حوزه سیاسی، سرسختانه در مقابل درخواست محور غربی-عربی-ترکی برای تغییر رژیم در سوریه ایستادگی نمود و با قاطعیت، قطعنامه شورای امنیت در خصوص تحولات سوریه را وتو نمود و در شرایطی که کشورهای اروپایی و آمریکا به همراه کشورهای عربی خلیج فارس، سفیرانشان را از دمشق فراخواندند و سفارت‌هایشان را در سوریه تعطیل کردند، روس‌ها سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه و میخائیل فرادکوف، رئیس سرویس‌های اطلاعات خارجی روسیه را برای دیدار با بشار اسد، به سوریه فرستادند. (کوزه گر کالجی، ۱۳۹۰: ۵۲). به طور کلی عوامل همگرایی سیاست خارجی ایران و روسیه در سوریه را می‌توان با محوریت موضوعات زیر بررسی نمود.

#### ۱-۶. جلوگیری از نفوذ و گسترش حضور غرب در منطقه

روسیه از مهم‌ترین قدرت‌های درگیر در بحران سوریه است. سیاست‌های اتخاذی این کشور در قبال بحران سوریه در چارچوب حمایت از شریک راهبردی و تاکید روسیه بر سیاست عمل در جهان چندقطبی و دوری از تک قطبی بودن جهان تأثیر بسزایی بر روند تحولات سوریه و موضع‌گیری‌های دیگر کشورها داشته است... سیاست روسیه یعنی "حمایت از شریک راهبردی و تاکید روسیه بر سیاست عمل در جهان چندقطبی و دوری از تک قطبی بودن جهان" در دکترین سیاست خارجی این کشور در جولای

۲۰۰۸ در اولویت اهداف این کشور قرار گرفته است. طبق این دکترین، منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی پس از منطقه CIS (که شامل برخی از جمهوری‌های مستقل اتحاد جماهیر شوروی است)، اتحادیه اروپا، آمریکا و شرق آسیا در اولویت پنجم اهمیت برای روس‌ها قرار دارد. اما با این وجود تحولات این منطقه برای روسیه‌ای که به دنبال بازگشت به جایگاه قبلی خود در دوران اتحاد شوروی است بسیار حائز اهمیت است. روسیه با توجه به گسترش نفوذ بیش از پیش آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و داشتن پایگاه نظامی، حاضر به حضور پررنگ این کشور در سوریه نمی‌باشد که در واقع آخرین پایگاه سنتی روسیه در خاورمیانه است. در واقع، با حضور پوتین در رأس سیاست‌های روسیه از سال ۲۰۰۰ تاکنون، اراده این کشور در ایجاد سیاست خارجی مستقل با ابعادی جهانی برای روسیه جدی‌تر از همیشه دنبال شده است. همانطور که عنوان شد در دکترین سیاست خارجی روسیه در جولای ۲۰۰۸، کرملین غرب گرا به نحو شفافی به سمت سیاست چندقطبی تغییر جهت داد و سعی کرد خود را به عنوان یک وزنه قابل توجه در سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای به اثبات برساند که نمونه مؤثر آن موضع‌گیری‌های روسیه در قبال تحولات غرب و به ویژه بحران سوریه بوده است.

روسیه در راستای جلوگیری از کاهش حضور غرب در منطقه خاورمیانه، موضع‌گیری‌های مهمی را اتخاذ نموده که در ذیل به این موارد اشاره می‌شود. نخست، مخالفت با رویکرد غربی‌ها در قبال سوریه، به نحوی که حتی با درخواست اخیر ترکیه از "ناتو" برای استقرار موشک‌های "پاتریوت" در مرز این کشور با سوریه و موافقت ناتو با این درخواست نیز مخالف است؛ دوم، داخلی دانستن بحران سوریه و حل این بحران توسط مردم سوریه و به صورت مسالمت آمیز؛ سوم، وتو کردن تمام قطعنامه علیه سوریه در شورای امنیت؛ چهارم، مخالفت با مداخله نظامی در سوریه، به نحوی که رئیس‌جمهوری روسیه در مصاحبه با راشا تودی تصریح کرد "ما از ضرورت ایجاد تغییرات در سوریه آگاهیم، اما این به معنای آن نیست که تغییرات خونین باشد"؛ پنجم، انجام تعهدات موجود بر پایه قوانین جهانی. ملاحظات کلان استراتژیک دو کشور ایران و روسیه در قبال توسعه حوزه نفوذ غرب بر منطقه، پیوندهای نظامی، اقتصادی و نگرانی از

به قدرت رسیدن جریانات غرب گرا موجب نزدیکی مواضع دو کشور در قبال تحولات سوریه شده است. بسیار بعید به نظر می‌رسد غرب بدون هماهنگی و رضایت روسیه، اقدام به مداخله نظامی در سوریه کند. اگر مسکو موفق شود در شورای امنیت جلوی فشار بین المللی علیه سوریه را بگیرد و مسیر اصلاحات و گفتگو بین دولت و مخالفان سوری را هموار کند، می‌توان انتظار تأمین منافع مشترک ایران و روسیه را بر حفظ رژیم بشار اسد، انجام اصلاحات بدون مداخله خارجی را داشت. اما اگر غرب با حمایت ترکیه و کشورهای عربی بخواهد بدون در نظر گرفتن ملاحظات روسیه، اقدام به مداخله نظامی در سوریه نماید و این اقدام منجر به تغییر رژیم در سوریه شود شرایط بسیار دشواری برای ایران و روسیه پیش خواهد آمد و علاوه بر تغییر در شرایط ژئوپلیتیکی منطقه، برقراری ارتباط با رژیم آینده سوریه که ترکیبی از جریانات غربگرا و سلفی خواهد بود، را با مشکلات جدی مواجه خواهد ساخت. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط یاد شده ایران و روسیه یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین مراحل روابط دو جانبه را تجربه می‌کنند که می‌تواند آزمونی بسیار دشوار برای همکاری‌های راهبردی دو کشور به شمار رود.

#### ۶-۲. حفظ توازن منطقه‌ای

بحران سوریه از دو منظر پیامدهای منفی‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به دنبال داشته باشد: اولاً سقوط دولت سوریه ضربه مهمی برای ایران خواهد بود و تغییر رژیم در سوریه به عنوان نزدیک‌ترین و مهم‌ترین متحد ایران بر توانایی کشورمان برای نمایش قدرت در شرق مدیترانه تأثیر خواهد گذاشت. ثانیاً سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه باعث طرح این موضوع شده که ایران به بیداری اسلامی نگاه فرقه‌ای و جناحی دارد و در قبال تحولات کشورهایی که متحدش هستند نگاه فراگیری ندارد و در واقع معتقدند تحولات سوریه در جهت مخالف روایت ایران از بیداری اسلامی است که آن را الهام گرفته از انقلاب اسلامی قلمداد می‌کند. بر این اساس بحران سوریه نه تنها منافع راهبردی بلکه پویایی و جامعیت روایت ایران از تحولات منطقه به عنوان بیداری اسلامی را مورد چالش قرار می‌دهد. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲:

۱۱۸) در مقابل جمهوری اسلامی ایران ضمن اذعان به حقوق مردم سوریه معتقد است علل اصلی تشدید و تداوم بحران سوریه، خارج کردن این کشور راهبردی از محور مقاومت است؛ بر این اساس، معادلات راهبردی و سیاست بازیگران مخالف، عنصری بسیار تعیین کننده تر از نارضایتی‌ها و مشکلات داخلی این کشور است. به عنوان یکی دیگر از تبعات منفی بحران در سوریه، بی ثباتی این کشور و تضعیف آن بر اثر منازعات داخلی موجب کاهش کارآمدی آن در محور مقاومت خواهد شد. همچنین این بحران به گسترش تنش قومی - فرقه‌ای در منطقه و تشدید اختلافات راهبردی ایران با بسیاری از بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه و عربستان منجر شده است، به گونه‌ای که هر رخداد کوچکی در روابط ایران با کشورها و به ویژه عربستان، به سرعت به یک بحران تبدیل می‌شود. (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۷۰)

بحران سوریه ممکن است منجر به همان چیزی شود که از آن به عنوان تحول ساختاری در مجموعه امنیتی نام برده است. دگرگونی داخلی در کشور سوریه باعث برهم زدن مجموعه امنیتی در قبال ایران خواهد شد، چرا که روند تغییر در ساختار قدرت در سوریه باعث تغییر در صف بندی بین کشورها می‌شود و این صف بندی و آرایش جدید بازیگران منطقه باعث حضور فراگیرتر بازیگران فرامنطقه‌ای می‌شود و در نتیجه منجر به انزوای بیشتر ایران در محیط امنیتی منطقه می‌شود که تبعات بین المللی را برای ایران به همراه خواهد داشت. نکته اساسی در تحولات سوریه، ضرر ایران در ادامه کشمکش‌های این کشور است. در حالی که اسرائیل از این روند یک رژیم و کشور ضعیف و درگیر در جنگ داخلی را دنبال می‌نماید، آمریکا و عقبه‌های استراتژیک منطقه‌ای‌اش نیز بر همین راهبرد اتکا دارند. گروه‌های سلفی نیز نه تنها به دنبال براندازی‌اند بلکه در دراز مدت تخریب تمام زیر ساخت های سوریه را دنبال می‌کنند که طبیعتاً این چیزی نیست که حکومت، مردم سوریه و دوستان این کشور بخواهند. ایران، ضعف، درگیری و فرسایشی شدن بحران را در درون استراتژیک ترین متحد منطقه‌ای خود امری غیر قابل قبول می‌داند. از پیامدهای منفی دیگر بحران سوریه می‌توان به فشار بر ایران اشاره کرد. در این راستا آمریکا نیز به دنبال گرفتار کردن ایران در باتلاق سوریه است. در این راستا تداوم

درگیر سازی و فشار بر منافع ایران در سوریه می‌تواند آن را به طور جدی تضعیف کند. لذا در عرصه تحولات سوریه، ایران در درجه اول از تمامی راه حل‌های سیاسی برای حل بحران سوریه دفاع و به روند آن کمک خواهد کرد. دوم اینکه هیچ گونه راه حل نظامی را بر نخواهد تافت و ادامه وضعیت فرسایش فعلی را به ضرر سوریه، ایران و تمامی منطقه قلمداد می‌کند که ثبات و صلح منطقه‌ای را تحت شعاع قرار می‌دهد. (کوهشاهی، ۱۸۵، ۱۳۹۳)

روابط ایران و روسیه، فراتر از بی‌اعتمادی تاریخی در نتیجه تحولات سیاسی قرون گذشته از جمله جنگ‌ها و رقابت‌های دوران ژئوپلیتیک جنگ سرد یا ایدئولوژیک دوران انقلاب اسلامی، در سالهای اخیر در حوزه همکاری‌های هسته‌ای و انتقال تسلیحات نظامی گسترش یافته است. اما تهدیدات مشترک ژئواستراتژیک ناشی از بحران‌های سوریه و عراق و حضور داعش در سرزمین‌های این دو متحد منطقه‌ای ایران و روسیه، یک نقطه عطف در روابط فیما بین است. فراتر از تهدیدات امنیتی تروریست‌ها، خطرات تجزیه ارضی عراق و سوریه یا جابجایی حکومت‌های غیردوست در این دو کشور مبنای نیاز متقابل ایران و روسیه به یکدیگر است. روسیه به ایران نیاز دارد چون تنها کشوری است که همزمان در عراق و سوریه و در معادلات میدانی و سیاسی دارای نقش ائتلاف ساز و مؤثر است. همزمان ایران به نقش روسیه در معادلات هوایی و ایجاد تعادل سیاسی-امنیتی جبهه رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای یعنی ترکیه و عربستان و آمریکا نیاز دارد. این دو بازیگر همچنین به این درک رسیده‌اند که بدون تغییر در مواضع بازیگران رقیب منطقه‌ای حل منازعه داخلی سوریه حتی مبتنی بر یک توافق نسبی و برد-برد ناممکن به نظر می‌رسد.. (برزگر، کیهان، ۱۳۹۴: ۶۵).

### ۳-۶. حمایت از دولت بشار اسد

حساس‌ترین نکته در مورد شخص بشار اسد مربوط به آینده او است که مواضع ایران و روسیه در اینجا به هم نزدیک شده است. بعضی دیدگاه‌ها معتقدند که روس‌ها بر اساس منافع خود در مورد جابجایی اسد با غربی‌ها معامله خواهند کرد. اما با تحولات جدید، روس‌ها هم به این دیدگاه ایرانی می‌رسند که از ابتدا می‌گفت مبارزه با تروریسم یعنی



حفظ نظام سیاسی سوریه و این یعنی حفظ اسد تا زمانی که دوره انتقال سیاسی سوریه با آرای مردم صورت پذیرد. (برزگر، کیهان، ۱۳۹۴: ۶۷). نقطه اشتراک مهم دیگر ایران و روسیه را باید حمایت از حفظ رژیم بشار اسد همراه با انجام اصلاحات سیاسی دانست. برخلاف اتحادیه عرب، ترکیه و کشورهای غربی که به شدت از گزینه «تغییر رژیم» حمایت می‌کنند، ایران و روسیه با این رویکرد به شدت مخالف بوده و در مقابل از انجام اصلاحات سیاسی مدیریت شده حمایت می‌کنند. نگرانی مشترک ایران و روسیه، تبدیل این روند - بویژه با توجه به تجربه لیبی - به یک روند بین‌المللی است. اظهار نظر ویتالی چورکین، نماینده دائم روسیه در شورای امنیت به خوبی گویای این امر است. چورکین در مخالفت با قطعنامه پیشنهادی مغرب برای کناره‌گیری بشار اسد از قدرت و واگذاری آن به معاونش اظهار داشت: «شورای امنیت محل نسخه‌نویسی برای عزل و نصب رهبران کشورها نیست. باید چارچوبی برای اختیارات شورای امنیت مشخص شود تا نتوانند هر زمان تعدادی از اعضای این شورا تصمیم بگیرند که کدام نخست‌وزیر و کدام رئیس دولت باید از قدرت کناره‌گیری کند». در این راستا، روسیه و ایران کوشش‌های متعددی را برای قبولاندن ضرورت اصلاحات به دولت بشار اسد انجام داده‌اند، هر چند به دلیل مخالفت مخالفان سوری به نتیجه مشخصی دست نیافته‌اند. (کوزه گر کالجی، ۱۳۹۰: ۷۸)

#### ۷. موانع و چالش‌های فراروی همگرایی ایران و روسیه در بحران سوریه

تحولات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در درون روسیه و عرصه بین‌الملل، این گونه به روسیه فهماند که هرگز منافع اصلی خود را در سطح بین‌المللی، قربانی منافع خرد و جزئی خود در ایران نکند بنابراین، اطمینان زمامداران ایران از ناحیه دولت مردان روسیه، چندان قابل اعتماد نیست. زیرا روس‌ها نشان داده‌اند که چگونه جهت دست یافتن به هدف‌های کلان خود، راضی شدند حضور و نفوذ آمریکا در حیات خلوت خود را توجیه کنند. در طول دوره‌های مختلف، روسیه به ایران به عنوان یک کارت بازی نگاه می‌کند که با آن می‌توانست وضعیت متوازی در برابر رقیب‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد کند. در واقع روابط دو کشور مقوله‌ای مهم به نام تفاوت سطح و تقابل ادراک دارد

که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بدین معنا که ایران به روسیه بیش از هر چیز، به عنوان یک دولت برای محدودسازی تهدیدهای غرب نگاه می‌کند. بر این اساس، نگاه ایران به روسیه، کلان - محور و در سطح بین‌المللی است تا محدودیت‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی نسبت به ایران را کمرنگ‌تر کند. در حالی که روسیه بیشتر به برتری‌های رابطه با ایران در مسائل منطقه‌ای و دو جانبه توجه دارد و تا جایی رابطه با ایران را حفظ می‌کند که برای کشورش هزینه‌ای نداشته باشد. لذا مراتب موانع اتحاد استراتژیک را می‌توان در دلایل ذیل جستجو نمود.

#### ۷-۱. نگاه متفاوت ایران و روسیه نسبت به هم

سلسله‌ای از مسائل کلان، به عنوان برآیندی از تفاوت‌ها و شباهت‌های ایران و روسیه تولید شده است. تفاوت‌ها، شامل تحدید حدود دریای خزر، نگرانی ایران از تأخیر مداوم روسیه در راه اندازی نیروگاه هسته‌ای بوشهر، مسائل نفتی، توافق خرید تسلیحاتی، روابط روسیه و اسرائیل و چگونگی حل مسئله هسته‌ای ایران می‌شود. اما شباهت‌های دو کشور، اعتماد نداشتن به آمریکا و غرب، نگرانی مشترک از خیزش تندروی سنی و هدف‌های مشترک در قفقاز (شمال و جنوب) و آسیای مرکزی است. با توجه به وجود فرصت‌ها و تهدیدهای متقابل، روسیه و ایران از دو نگاه و زاویه مختلف به یکدیگر می‌نگرند که بر اساس نوع تعریف دو کشور از سیاست خارجی و داخلی‌شان است. (جعفری و ذوالفقاری ۱۳۹۲: ۳۱)

روسیه اولویت‌های مهمتری نظیر سی‌ای اس، اروپا، آمریکا و شرق دارد و ایران در اولویت پنجم (خاورمیانه) مطرح است. روس‌ها انتظار دارند هر جا که اشاره کنند، ایران باید مخالفت‌های ضد سیستمی خود را خاتمه دهد تا آنها بر سر دو راهی‌های دشوار انتخاب یک طرف قرار نگیرند. در واقع آنها ایران را یک کشور جهان‌سومی می‌پندارند که برای ایجاد برخی دردها برای آمریکا در سیاست بین‌المللی موجود اهمیت دارد اما این وضعیت نباید برای روسیه هزینه‌ای ایجاد کند.

۷-۲. عدم پذیرش اتحاد استراتژیک ایران و روسیه توسط سیستم بین‌المللی.. سیستم بین‌المللی، اتحاد استراتژیک ایران و روسیه را بر نمی‌تابد. در دوران جنگ سرد توجه به

چنین اتحادی تبادل سیستم را به هم ریخت. احتمالاً در حال حاضر نیز چنین اتحادی توسط قدرت‌های بین‌المللی قابل تصور و تحمل نیست. مرز دوستی ایران و روسیه تا هر کجا رود از نظر بازیگران بین‌المللی نمی‌تواند وارد مرحله ائتلاف و اتحاد استراتژیک شود. به نظر می‌رسد روس‌ها با وقوف از مرزهای نانوخته روابط از درجه تحمل سیستم بین‌الملل آگاهی دارند و ایران با عنایت به شرایط بین‌المللی، پیوسته روابط دوستانه‌ای با همسایه شمالی خود داشته است. (جعفری و ذوالفقاری ۱۳۹۲: ۳۹)

### ۳-۷. متشنج بودن مناسبات ایران با غرب

سیاست خارجی روسیه در حال حاضر مبتنی بر دو اصل مهم واقع‌گرایی و عمل‌گرایی است. بر اساس همین دو اصل، روس‌ها به دنبال رفع تنش در مناسبات خود با غرب هستند از این رو نمی‌خواهند با گسترش بیش از حد نیاز مناسبات خود با ایران، منافع خود را در غرب به خطر بیندازند. یکی از اساسی‌ترین چالش‌ها در رابطه با روسیه در عرصه نظام بین‌الملل، نبود حالت موازنه برای ایران در رابطه با این کشور است. بخاطر این رابطه یکطرفه و نبود اهرم فشار بر روی روس‌ها، دست این کشور برای درهم شکستن توافقات و پیشبرد منافع خود بدون ملاحظه ایران و کارت بازی قرار دادن ایران باز است (حدادی، ۱۳۸۷: ۳۲۳)

### ۴-۷. متفاوت بودن نسبی اهداف ایران و روسیه در سوریه

از همان آغاز، اهداف روسیه از ورود به صحنه عملیات نظامی در سوریه تفاوت‌هایی با اهداف ایران از ورود به این صحنه داشت. برای ایران حفظ جبهه مقاومت از طریق حفظ دولت اسد مهم‌ترین هدف به شمار می‌رفت در حالی که برای روسیه حفظ دولت اسد در حدی که طرف‌های مقابل را متقاعد به پذیرش سهم این دولت در دولت آینده نماید، مدنظر بود. بنا براین برای روسیه از آغاز مداخله نظامی ابزاری در جهت رسیدن به اهداف سیاسی و دیپلماتیک بود. به همین دلیل به محض فراهم شدن شرایط، روس‌ها طرح‌های متعددی برای حل و فصل دیپلماتیک بحران ارائه کرده‌اند. از جمله این طرح‌ها، طرح فدرالیزه کردن سوریه بود. طرح فدرالیزه کردن سوریه ممکن است برای ایران از یک نگاه حداقلی گزینه مطلوبی باشد اما از یک سوریه عملاً تجزیه شده



نمی‌توان انتظار داشت که حلقه قدرتمندی در زنجیره مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی باشد. علاوه بر این، فدرالیسم اگر چه ممکن است بنیان مطلوبی برای آینده سوریه از نظر روس‌ها باشد اما این طرح مشکل اساسی سوریه و کل منطقه یعنی حضور جریان‌های افراطی را حل نمی‌کند. (شوری، ۱۳۹۴: ۱۵) نکته حائز اهمیت در مورد همکاری‌های ایران و روسیه در سوریه این است که اگرچه در آغاز این فرآیند روسیه به شدت نیازمند همکاری و پشتیبانی ایران بود، اما در ادامه ممکن است از میزان نیاز روسیه به ایران در منطقه کاسته شود. به عبارت دیگر، اگر چه ورود فعالانه روسیه به بحران سوریه با کمک و همراهی ایران میسر شد، اما روسیه ممکن است در ادامه مسیر الزاماً تنها به تعامل با ایران نماندیشد. لذا محدودیت‌ها و چالش‌های گفته شده مانع از ایجاد اتحاد استراتژیک دو کشور در بلند مدت خواهد شد.

### نتیجه‌گیری

بحران سوریه به عنوان یکی از بزرگترین بحران‌های منطقه خاورمیانه در قرن بیست و یکم به حساب می‌آید که گستره آن منطقه وسیعی را در بر گرفته است. این بحران باعث شده تا اکثر کشورهای دنیا با این معضل دست و پنجه نرم کنند. تصادم و درگیری منافع قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در سوریه باعث شده تا این بحران به درازا بکشد و نتوان چشم انداز روشنی را برای آن متصور شد. تحولات سوریه از این جهت با اهمیت است که آینده آن ترسیم کننده صورت بندی قدرت در منطقه خاورمیانه است. پر واضح است که در بحران سوریه دو ائتلاف بزرگ جهانی درگیر هستند که هر کدام تلاش می‌کنند با چیره شدن بر جبهه دیگر منافع خود را کسب کرده و حوزه نفوذ خود را گسترش دهند. هر دو کشور به دلایل مختلف تاریخی، ژئوپلیتیکی و حفظ منافع و امنیت ملی خود با گسترش حوزه نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان غرب در مناطق پیرامون خود مخالف هستند. از این رو است که تهران و مسکو طی سال‌های اخیر، مواضع انتقادی مشابهی را در قبال اتخاذ رویکردهای یک جانبه در مناسبات بین‌الملل از سوی ایالات متحده، داشته‌اند. از این زاویه، نگرش هر دو کشور به تحولات کنونی سوریه را باید در نگرانی مشترک از گسترش دامنه نفوذ جهان غرب در منطقه استراتژیک خاورمیانه

دانست. روس‌ها به خوبی بر این نکته واقفند که در صورت سرنگون شدن نظام سیاسی کنونی سوریه، کل منطقه زیر سلطه غرب به ویژه آمریکا قرار می‌گیرد و این برای روسیه‌ای که در حال احیا شدن است یک زیان بزرگ تلقی می‌شود. ایران نیز سوریه را نقطه مهم و استراتژیک در محور مقاومت علیه اسرائیل و جهان غرب در منطقه می‌بیند. از این رو، سقوط دولت کنونی و روی کار آمدن یک دولت غرب‌گرا به هیچ عنوان در راستای منافع استراتژیک ایران و روسیه قرار ندارد. اهمیت این مساله تا بدان جاست که روسیه بر خلاف تحولات کشورهای دیگر خاورمیانه به ویژه لیبی، با تمام قدرت وارد صحنه تحولات سوریه شده است. در حوزه سیاسی، سرسختانه در مقابل درخواست محور غربی-عربی-ترکی برای تغییر رژیم در سوریه ایستادگی نمود و با قاطعیت، قطعنامه شورای امنیت در خصوص تحولات سوریه را وتو نمود. سوریه برای ایران و روسیه به عنوان مهم‌ترین موقعیت استراتژیک در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود و از طریق این کشور بر تحولات منطقه به ویژه تحولات فلسطین و اسرائیل تاثیرگذاری داشته‌اند. ملاحظات کلان استراتژیک دو کشور در قبال توسعه حوزه نفوذ غرب در منطقه، پیوندهای نظامی، اقتصادی و نگرانی از به قدرت رسیدن جریان‌های غرب‌گرا و سلفی موجب نزدیکی مواضع دو کشور در قبال تحولات سوریه شده است. نوع همکاری ایران و روسیه در موضوع سوریه می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در شکل دهی به نظم آینده منطقه‌ای در حوزه خاورمیانه ایفا کند. روسیه با حمایت ایران به یک بازیگر اصلی در بحران سوریه تبدیل شد و اگر مقاومت ایران در سوریه نبود احتمالاً روسیه عرصه را در سوریه به مخالفان دولت بشار اسد واگذار کرده بود.

امنیت خاورمیانه تأثیر مستقیم بر امنیت روسیه دارد. روسیه کشوری است که در سال‌های ۱۹۴۴-۱۹۹۹ درگیر جنگ خونین با اسلام‌گرایان رادیکال چچن بوده است. امروزه نیز این کشور در اثر تحولات سوریه مستقیماً در معرض خطر تروریسم است. اگر نگاهی به نیروهای داعش داشته باشیم در می‌یابیم که حتی در سطح فرماندهان، تروریست‌های چچنی بسیار زیاد هستند. البته در کنار تروریست‌های چچن، افرادی از شمال آسیای میانه و قفقاز هم به داعش پیوسته‌اند که همه این‌ها می‌توانند در صورت موفقیت داعش در سوریه برای روسیه خطر مستقیم به حساب آید.



همچنان که بحران‌های سوریه و داعش به هم وصل شده‌اند، در روند زمان، مواضع ایران و روسیه هم در سه موضوع بحران جاری بهم نزدیک می‌شوند: نخست، اینکه دو طرف حمایت از نظام "دولت" در سوریه را یک اولویت برای مبارزه با داعش دانسته و نقش آفرینی بازیگران غیردولتی، گروه‌های سیاسی و شبه نظامی در این زمینه را تنها در خدمت تقویت دولت سوریه و صرفاً در زمان تهدید و ناامنی می‌پذیرند. این مدل در سیاست ایران در عراق هم صادق بود. یعنی ایران شبه نظامیان شیعه را علیه داعش تنها در زمان خطر فوری سقوط شهرهای اصلی مثل سامرا و بغداد بسیج کرد و در نهایت هم آنها تحت نظارت دولت عراق عملیات انجام می‌دادند. دوم، نگاه دو طرف به موضوع مبارزه همزمان با تروریسم داعش و مخالفان دولت سوریه به هم نزدیک شده است. در یک زمانی روس‌ها قائل به گفتگو با مخالفان میانه روی رژیم اسد، با این هدف بودند که تنها آن‌ها می‌توانند با تمامی گروه‌ها گفتگو کنند. بر این مبنا، روس‌ها چندین بار مخالفین را به مسکو دعوت کردند. اما روس‌ها بتدریج به این نتیجه رسیدند که شکاف‌های عمیق بین این نیروها و فرماندهان آنها وجود دارد که معادلات میدانی را همزمان به ضرر آنها و دولت سوریه و به نفع داعش جلو می‌برد. همزمان بعضی از نیروهای این مخالفان نیز جذب گروه‌های افراطی‌تر می‌شدند. در اینجا نیز مواضع روسیه به دیدگاه ایران نزدیک شده که تروریسم خوب و بد ندارد و باید با همه آنها با یک نگاه مبارزه کرد. سوم و حساس‌ترین مورد مربوط به آینده اسد است که مواضع دو طرف در اینجا هم نزدیک شده است. بعضی دیدگاه‌ها معتقدند که روس‌ها بر اساس منافع خود در مورد جابجایی اسد با غربی‌ها معامله خواهند کرد. اما با تحولات جدید، روس‌ها هم به این دیدگاه ایرانی می‌رسند که از ابتدا می‌گفت مبارزه با تروریسم یعنی حفظ نظام سیاسی سوریه و این یعنی حفظ اسد تا زمانی که دوره انتقال سیاسی سوریه با آرای مردم صورت پذیرد نگاه راهبردی ایران به سوریه یکی از دلایل حمایت تهران از دمشق در تحولات اخیر است. برای ایران سوریه به منزله عاملی برای حرکت رو به جلو در منطقه، یک سپر و ضربه گیر استراتژیک و ابزاری است برای پروژه قدرت و نفوذ خود در منطقه آسیای جنوب غربی. با توجه به شرایط منطقه، هر جایگزین جدید برای بشار اسد که می‌توان گفت با توجه به اکثریت جمعیت اهل تسنن در سوریه، سنی مذهب است، همکاری و

پیمان استراتژیک ایران و سوریه که برای ایران جنبه حیاتی دارد را به مخاطره می‌اندازد. به همین جهت، بحران سوریه یک تهدید بزرگ برای موقعیت استراتژیک ایران در منطقه و یک فرصت طلایی برای کشورهای سنی منطقه که با قطع اتحاد ایران و سوریه، توازن منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند. در نتیجه از این منظر، ایران وضعیت و رقابت به وجود آمده را یک بازی با حاصل جمع صفر تلقی می‌نماید که در صورت سقوط نظام سیاسی فعلی، تبعات و خطرات زیادی را برای ایران در منطقه به وجود آورد.

سؤال اصلی در پژوهش فوق علل همگرایی در سیاست خارجی ایران و روسیه در بحران سوریه می‌باشد که در سیر مباحث گفته شده به این فرضیه جواب داده شد که حفظ توازن منطقه‌ای، مقابله با گسترش حضور و نفوذ غرب و حمایت از دولت اسد مهم‌ترین عوامل این همگرایی بوده‌اند. همچنین در خلال بحث‌های مطرح شده به این نکته رسیدیم که رابطه بین ایران و روسیه با توجه به چالش‌ها و موانع گفته شده به ایجاد یک اتحاد استراتژیک نخواهد رسید و تا مادامی که سیاستمداران دو کشور به فهم مشترکی از جایگاه و خواسته‌های یکدیگر در نظام بین‌الملل نرسند این مهم اتفاق نخواهد افتاد. لذا تنها به روابط منفعت محور دوطرفه اکتفا خواهند کرد.

#### منابع

- استیو، اسمیت و جان بیلیس. (۱۳۸۸). جهانی شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین، تهران: ابرار معاصر.
- آدمی، علی، آخرالدین، مهری، (۱۳۹۲). «سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه، ریشه‌ها، اهداف و پیامدها»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۲۲
- اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۱)، «بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۵۰
- برزگر، کیهان. (۱۳۹۴). روابط ایران و روسیه در پرتو بحران سوریه و مبارزه با داعش، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه



- جعفری، علی اکبر وحید ذوالفقاری. (۱۳۹۲). روابط ایران و روسیه، همگرایی یا واگرایی؟ مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲.
- زرگر، افشین، (۱۳۹۲)، «مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه ۲۰۱۱-۲۰۱۳»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۲، صفحه ۵۳-۸۰
- سیمبر، رضا - قاسمیان، روح الله، (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۹، صفحه ۱۴۳-۱۷۸
- شوری، محمود. (۱۳۹۴). «ایران، آمریکا، شوروی»، فصلنامه همشهری، سال ۲، شماره ۱۶.
- کریمی، جهانگیر. (۱۳۸۴). روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه (عصر نوین همکاری‌ها) تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- کریمی، جهانگیر. (۱۳۹۱). روابط ایران و روسیه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بسترها، عوامل و محدودیت‌ها. مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۶
- کریمی، جهانگیر. (۱۳۸۷). روابط نظامی ایران و روسیه، در کتاب روابط ایران و روسیه به کوشش مهدی سنایی و جهانگیر کریمی.
- کوزه گز کالجی، ولی. (۱۳۹۰). نگاهی ایرانی به روابط ایران و روسیه. گزارش، شماره ۲۱۵
- کولایی، الهه. (۱۳۸۷). روابط ایران و روسیه تداوم یا تغییر، در کتاب روابط ایران و روسیه به کوشش مهدی سنایی و جهانگیر کریمی.
- کیانی، داوود. (۱۳۸۷). آسیب شناسی روابط ایران و روسیه، در کتاب روابط ایران و روسیه به کوشش مهدی سنایی و جهانگیر کریمی.
- میرزاده کوهشاهی، مهدی، (۱۳۹۳)، «استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه: سناریوها و پیامدها»، پژوهشنامه دفاع مقدس، شماره ۱۱، صفحه ۱۷۲-۱۸۸
- نجات، سیدعلی، جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۹۲)، «بررسی جایگاه و نقش جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۴. ۲.